فهرست

[تنبیهات ترتب 2](#_Toc377281747)

[تنبیه اول 2](#_Toc377281748)

[نگاهی به مطالب پیشین 2](#_Toc377281749)

[اشکال بر مرحوم نائینی 3](#_Toc377281750)

[مقدمات اشکال 3](#_Toc377281751)

[مقدمه اول 3](#_Toc377281752)

[مقدمه دوم 4](#_Toc377281753)

[مقدمه سوم 4](#_Toc377281754)

[نتیجه اشکال 5](#_Toc377281755)

[منابع مباحث تنبیهات ترتب 6](#_Toc377281756)

بسم الله الرحمن الرحیم

# تنبیهات ترتب

## تنبیه اول

## نگاهی به مطالب پیشین

بحث در اولین تنبیه ترتب در جایی بود که تزاحم بین واجب موسع و مضیق شود. گفته شد یک نظر این است که در اینجا نیاز به ترتب نیست و نظر دیگر که نظر مرحوم نائینی بود این بود که در اینجا نیاز به ترتب است. مرحوم نائینی برای اثبات نظر خودشان و اشکال بر نظر اول که نظر محقق ثانی است به وجوهی اشاره کردند. وجه اول، بحث اطلاق و تقیید بود که بحث شد. وجه دوم عبارت بود از اینکه شرطیت قدرت یا به **اقتضاء من الخطاب** است یا به حکم عقل است. نظر مرحوم محقق ثانی این است که شرطیت قدرت به حکم عقل است، وقتی شرطیت به حکم عقل قائل شدیم، فرد مزاحَم امر مضیق، می‌شود مشمول اطلاق شود، اما مرحوم نائینی می‌فرمود که قدرت به **اقتضاء من الخطاب**، شرط در حکم است. خود دلیل می‌گوید که من مشمول به قدرت هستم و وقتی خود دلیل این را بگوید دیگر فرد مزاحم را شامل نمی‌شود. تا اینجا را ما بحث کردیم.

 غالباً نظر مرحوم نائینی را پذیرفته‌اند، یعنی می‌گویند قدرت را باید از خطاب استخراج کرد. این مطلب مستلزم این است که دلیل **اقم الصلاۀ لدلوک الشمس الی غسق الیل**، فرد آخری را که در آنجا نماز در تزاحم با انقاذ غریق است شامل نشود. زیرا خود خطاب می‌گوید **اقم الصلاۀ** و منظور از **صلاۀ** هم **صلاۀ** مقدور است. مقدور هم آن است که شرع منع نکرده باشد ولی در این مورد، شارع مانع پای فرد گذاشته است؛ لذا خطاب شامل آن نمی‌شود. اگر انقاذ غرق کرد **فبها و نعم المطلوب** ولی اگر انقاذ غریق نکرد، امری به نماز وجود ندارد، برای اینکه **اقم الصلاۀ لدلوک الشمس الی** **غسق الیل،** فرد آخر را به خاطر اینکه شارع مانع گذاشته است، شامل نمی‌شود. همان‌گونه که اگر مانع عقلی بود، خطاب آن مورد را شامل نمی‌شد، مانع شرعی هم همین حکم را دارد. پس اگر ترتبی در کار نباشد، امر به ذات خودش شامل این مورد نمی‌شود و اگر آدم عصیان کرد و انقاذ غریق نکرد، نمازی که می‌خواند با قطع‌نظر از ترتب، امری ندارد. این مطلب را ظاهراً غالباً پذیرفته‌اند و کسی اشکال نکرده است.

### اشکال بر مرحوم نائینی

ما می‌خواهیم ببینیم که عمل مزاحم، امر دارد یا ندارد. مرحوم نائینی می‌فرماید که محقق ثانی مبنایی دارد که می‌تواند بگوید امر دارد. مبنای ایشان این است که قدرت با حکم عقل، شرط است و حکم عقل هم با این مورد سازگار است، چون عقل، فقط به خاطر خروج از لغویت حکم می‌کند که باید قدرت باشد، اما ما از دلیل لفظی این مطلب را استفاده می‌کنیم و دلیل لفظی از اول این امر را شامل نمی‌شود.

عرض ما به مرحوم نائینی این است که حتی اگر قدرت را شرط اقتضاء خطاب و مستفاد از خود خطاب و دلیل لفظی بگیریم، باز هم می‌شود این خطاب به اطلاقش باقی باشد، همان‌طور که اگر قدرت را به حکم عقل می‌گرفتیم باز خطاب می‌توانست به اطلاقش باقی باشد در اینجا هم می‌تواند به اطلاق خود باقی باشد.

#### مقدمات اشکال

 توضیح و استدلال بر این نظر در برابر مرحوم نائینی چند نکته دارد.

##### مقدمه اول

مقدمه اول اینکه، مفروض در اینجا این است که شمول خطاب که شامل اوقات و آنات زمانی و افرادی که در طول زمان محقق می‌شوند، بالعموم یا به اطلاق استغراقی انحلالی نیست (آن نوع انحلالی که سبب شود که این‌ها جدا امر داشته باشند، در اینجا وجود ندارد) گرچه انحلال را در برابر نظر مرحوم امام پذیرفتیم، اما انحلال هم در جاهای مخصوص است و هم مراتب و درجات متفاوت دارد. انحلال به آن معنای تام در اینجا نیست، برای اینکه دلیل **اقم الصلاۀ لدلوک الشمس الی غسق الیل**، می‌گوید من صرف الطبیعۀ نماز را در این فاصله زمانی می‌خواهم. درست است که می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد اما آنچه دلیل می‌خواهد طبیعت است. بین عام یا اطلاق استغراقی با بدلی این تفاوت وجود دارد. علی‌رغم اینکه انحلال را قبول داریم ولی نوع انحلال متفاوت است.

در عام استغراقی وقتی می‌گوید مثلاً **اکرم العلماء**، هر کدام از علما به صورت جدا خطاب دارند و این‌طور نیست که اکرامِ صرف عالم را بخواهد، بلکه اکرام کل عالم را می‌خواهد. یا ممکن است دلیل در حالات زمانی به صورت کل بگوید که در هر لحظه من اکرام را می‌خواهم، در این صورت تعدد خطاب و انحلال می‌شود. این در جایی بود که عام استغراقی باشد و همه را (چه همه افرادی یا همه احوالی و زمانی) بخواهد، اما در جایی که بدلی باشد در این جا متعلق خطاب، طبیعت و صرف الوجود را می‌خواهد، کل وجودات را نمی‌خواهد. مثلاً مولا به عبدش می‌گوید که همه فرزندان من را اکرام کن یا همه افراد مرتبط با من را اکرام کن. این عام استغراقی است. یا می‌گوید یک شخص خاص را در همه احوال اکرام کن، این هم استغراقی است. اما گاهی می‌گوید که یک لیوان آب می‌خواهم، صرف الوجود یک لیوان آب را می‌خواهد، در این صورت بدلی است. از هر جا آب بیاورد همه آن‌ها می‌تواند مصداق‌هایی برای آن باشد، آنچه او می‌خواهد صرف الوجود است. در صرف الوجود، انحلالی که از قبیل انحلال استغراقی است، نداریم. این‌ها همه مصداق‌های او می‌شود. گفته شد جایی که طبیعت به صورت صرف الوجود خواسته می‌شود، اطلاق اخذ القیود نیست، آن کلی که همه، مصداق آن باشد، آن را می‌خواهد و اطلاق هم اخذ القیود نیست و خطاب به مشخصات هم اصلاً هیچ توجهی ندارد.

آنچه که امروز عرض می‌کنیم چیز جدیدی است و در واقع مناقشه آن چیزی است که غالباً آن را پذیرفته‌اند. حداقل الآن به ذهنم نمی‌آید که کسی مبنای مرحوم نائینی را بپذیرد و از او جدا شود، ما می‌خواهیم بگوییم که می‌پذیریم ولی باز جدا می‌شویم و همراه محقق ثانی می‌شویم. این مقدم اول بود.

##### مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که ظاهر دلیل **اقم الصلاۀ لدلوک الشمس الی غسق الیل** است، یعنی دلیل در مقام ظهور لفظی و خطاب، مبدأ و منتهای آن طبیعت را مشخص کرده است. طبیعت را می‌خواهد اما بین مبدأ و منتهای **دلوک الشمس الی** **غسق الیل** را می‌خواهد. اصل هم این است که مبدأ و منتهی را بگیریم مگر اینکه چیزی مانع شود و بگوید این گوشه‌اش باید بیرون برود و الاّ اصل این است که ظاهر را باید حفظ کرد. نتیجه این دو مقدمه تا اینجا این است که دلیل، طبیعت صرف الوجود نماز را در محدوده مشخص شده **الی غسق الیل** می‌خواهد.

##### مقدمه سوم

مقدمه سوم این است که جامع بین مقدور و غیرمقدور، مقدور است البته این جمله مشهور هم هست و مرحوم شهید صدر زیاد این جمله را دارند. **الجامعُ بینَ المقدور و غیر المقدور مقدورٌ**. برای اینکه یکی از افراد کلی که مورد استطاعت و قدرت باشد، می‌توان گفت که کلی، مورد استطاعت و قدرت است و از قواعد عقلیه است. این هم مقدمه سوم بود.

یک بار دیگر این سه مقدمه را مرور می‌کنم. اول این است که متعلق طلب در بحث ما و مواردی از این قبیل طبیعت به نحو صرف الوجود است و به‌عبارت‌دیگر جامع به نحو صرف الوجود مطلوب است و بعثی که به آن تعلق گرفته است. دوم اینکه خطاب، بعث را بر روی جامع آورده است و مبدأ و منتهی هم مشخص شده است که آن فردی که متزاحم است در مجموع مبدأ و منتهی هست، ولی در لحظه آخر است. سوم اینکه جامع بین مقدور و غیرمقدور، مقدور است.

#### نتیجه اشکال

اگر به این سه مقدمه دقت شود می‌توان نتیجه گرفت که بین متعلق این دو دلیل در مقام جعل، اصلاً تزاحمی نیست. آنچه امر بر آن تعلق گرفته است مقدور است و آنچه مقدور نیست، فردی است که از مصادیق امر است و الاّ خود آن نیست. جامع، مقدور است و فردی که مقدور نیست، متعلق امر نیست. پس آنچه متعلق امر است، مقدور است و آنچه متعلق امر نیست، مقدور نیست و لذا اگر در لحظه تزاحم، عمل انقاذ غریق را کنار گذاشت و فرمان مولا را در آن بخش اطاعت نکرد ولی نماز خواند، این مصداق مقدور نیست و مصداق متعلق طلب نیست. آنچه متعلق طلب است، همان جامع است و جامع هم مقدور است.

بنابراین حتی اگر قائل شویم که قدرت شرط عقلی صرف نیست بلکه دلیل لفظی است و خطاب می‌گوید که باید امر مقدور باشد، مقدوریت به جامع شرط است که متعلق طلب است. مقدوریت جامع هم محفوظ است و در مبدأ و منتهی جامع مقدور است، فردی هم که انجام داده است مصداق آن جامع است، ولی خصوص این مصداق یک مشکل دارد و آن این است که مقدوریت شرعی نداشت و متعلق طلب نیست. (البته اگر گفته شود که امر به شیء نهی از ضد می‌کند، این مطلب را قبول داریم، فرض این است که نهی از ضد را هم قائل نیستیم. مفروض این است که امر به شیء به معنی نهی از ضد خاص نیست، اگر نهی از ضد خاص باشد کل بحث عوض می‌شود)، لذا این امر درست است و حتی اگر قائل به شرطیت قدرت از طریق **اقتضاء من الخطاب** باشیم به نظر می‌آید که نیازی به ترتب نیست و خودِ شمول طبیعی دلیل می‌گوید که اگر امر به اهم عصیان شد، مهم مأموربه است، برای اینکه مصداقیت مأموربه دارد و مأمور به هم جامع است و جامع بین مقدور و غیرمقدور هم مقدور است. پس اگر مهم اتیان شد مانعی ندارد.

بنابراین حتی اگر کسی مثل مرحوم نائینی قائل به شرطیت قدرت از طریق **اقتضاء من الخطاب** باشد، باز می‌تواند نظر مرحوم محقق ثانی را در اینجا بپذیرد و بگوید بدون ترتب عبادت درست است. بدون ترتب اگر مهم را عمل کند، در جایی که تزاحم بین موسع و مضیق باشد، درست است و بحث ترتب فقط نیاز ما در مقام تزاحم بین مضیقین است، ولی در بین موسع و مضیق نیازی به ترتب نداریم. این دو بحث بود که در اینجا عرض کردیم و یکی دو بحث دیگر هم هست که بعد عرض می‌کنیم.

# منابع مباحث تنبیهات ترتب

مباحثی که در تنبیهات ترتب بحث می‌شود در **بحوث** شهید صدر جلد دو صفحه 364 تا حدود 375 است، یعنی چهار، پنج تنبیهی که عرض می‌کنیم در کلام ایشان وجود دارد. در **تحریر الاصول**، تحریرات مقرر است برای درس دو نفر، یکی مرحوم آقای روحانی است و یکی آقای وحید است که آن هم جلد سوم صفحه 360 است. **دروس فی علم** **الاصول** مرحوم آقای تبریزی است که جلد دوم صفحه 260 به بعد وجود دارد. کتاب‌های دیگر هم هست، ببینید. این بحث تمام شد.

 اگر تنبیهات مرحوم صدر را ببیند دو اشکال دیگر بر محقق ثانی ایشان آورده‌اند که ما یکی‌اش را بحث می‌کنیم. اشکال سوم به نظریه محقق ثانی در کلام مرحوم شهید صدر در صفحه 371-370 است که انشا الله آن را هم بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد آله الطاهرین.